

# روشهای تبلیغی حضرت موسی (ع) در قرآن

علی اکبر ضیائی

هر مکتبی پیامی برای جامعه دارد و مردم را به پذیرش آن می‌خواند و ناگزیر از روشی ویژه بهره می‌جوید که ملهم از هدفهای اصلی آن مکتب است. دعوت، نوعی آگاهی دادن به مردم و استفاده از اهرمهای خاص برای تحریک عواطف مردم و به حرکت درآوردن آنها در مسیر محورهای اصلی يك مکتب است. تمامی پیامبران از حضرت آدم (ع) تا منجی عالم بشریت حضرت خاتم(ص) از جانب خداوند مبعوث شدند تا انسان را از ظلمت جهل به نور علم و تنگنای طبیعت به وادی بی‌انتهای معنویت و از ظلم و شقاوت به عدل و کرامت و از پرستش اوئان به عبادت رحمان و از اطاعت اخبار و رهبان به استجابات اولیا و رسولان بخوانند. هر پیامبری پیام الهی خویش را، که از طریق وحی، مستقیم یا غیر مستقیم، دریافت می‌داشت، مطابق اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه خویش در چهار چوب و متد خاصی بیان می‌کرد. تمامی پیامبران در دعوت خود بر سه محور توحید، نبوت و معاد تأکید می‌کردند؛ ولی وجه

تمایز هر يك از آنان را می‌توان در کیفیت بیان آن محورها و تبیین مسائل فرعی آنها مطابق فهم و شعور مردم دانست.

روش تبلیغی هر يك از پیامبران ارزش ویژه خود را داراست و شایسته است که در این باره کتابها نوشته شود ولی از آنجا که این موضوع دارای ابعادی بسیار گسترده است و از وسع این بنده خارج است، بناچار می‌بایست روشهای تبلیغی یکی از پیامبران را انتخاب کنم. بعد از مطالعه و بررسی دریافتم که داستان حضرت موسی علیه‌السلام می‌تواند اطلاعات مفیدی درباره روش تبلیغ از نظر قرآن به هر مبلغی ارائه دهد. نام حضرت موسی علیه‌السلام نسبت به پیامبران دیگر بیشتر در قرآن آمده است (حدود ۱۶۶ بار) و قصه او به اجمال و یا به تفصیل در ۳۴ سوره از سوره‌های قرآن تکرار شده و آن حضرت بیش از پیامبران دیگر معجزه داشته است. تمامی این امور نشان دهنده عظمت رسالت حضرت موسی و کار تبلیغی او است و به همین دلیل موضوع تحقیق حاضر به داستان حضرت موسی (ع) اختصاص یافت.

## ۱ مقدمه

### اهمیت موضوع تحقیق و علت انتخاب آن

قرآن کریم تنها منبع موقوت برای تحقیق درباره قصص پیامبران و دیگر اولیای خدا است و با وجود تحریفات زیادی که در کتابهای آسمانی عهد قدیم و جدید به دست روحانیون این مذاهب صورت گرفته است، نمی‌توان این کتابها را جزو اسناد معتبر دانست؛ در حالی که در طول پانزده قرن بزرگان و دانشمندان جهان اسلام اهتمام زیادی به حفظ قرآن کریم داشته‌اند و به همین علت از کوچکترین تصرفات عمدی و یا سهوی مصون مانده است و علت انتخاب حضرت موسی (ع) از میان پیامبران الهی برای بحث این است که قضیه حضرت موسی بیشتر از پیامبران دیگر تکرار شده است و این نشان دهنده اهمیت فوق‌العاده‌ای است که خداوند متعال به این قضیه داده است. اهمیت دیگر این موضوع آن است که مبلغان اسلام می‌توانند از روشهای تبلیغی حضرت موسی آگاه شوند و آن را درباره مخاطبان خود به کار گیرند، زیرا

مسلماناً آنان سرسخت تر از قوم بنی اسرائیل نیستند.

## تعریف و تشریح مسأله

۱- مطرح کردن مسأله به صورت سوال: روشهای تبلیغی حضرت موسی(ع) در قرآن

چیست؟

۲- تعریف واژه‌های به کار رفته: منظور از روشهای تبلیغی کلیه شیوه‌هایی است که در مواعظ و رفتارهای حضرت موسی(ع) به کار گرفته شده و می‌تواند بیانگر کیفیت هدایت قوم آن حضرت باشد.

۳- تعیین حدود موضوع مورد مطالعه: در این تحقیق باید درباره کلیه روشهای تبلیغی حضرت موسی(ع) در قرآن کریم با توجه به وضعیت فرهنگی و اجتماعی مردم آن عصر بحث کرد و لازم به تذکر است که فهم دقیق این موضوع ارتباط نزدیک با تاریخ قوم حضرت موسی(ع) قبل از بعثت و بعد از آن و همچنین اهداف، وظایف و روحیات مبلّغ دارد و می‌بایست قبل از وارد شدن به بیان مراحل و روشهای تبلیغ، آن مطالب را نیز در قرآن بیان کرد.

۴- بیان و تشریح روابط علت و معلول بین متغیرها: آیا حضرت موسی(ع) به روش موعظه اخلاقی بسنده می‌کرد و یا این که در عمل نیز به پیروان خویش راه را نشان می‌داد؟ آیا از روش استدلال و برهان نیز استفاده می‌کرد؟ آیا روش تحریک عواطف را بکار می‌گرفت؟ آیا از روش تکیه بر فطرت نیز استفاده می‌کرد؟ آیا پیروان خویش را توجیه منطقی می‌کرد؟ آیا دعوت را به صورت تدریجی انجام می‌داد؟ و یا در تمامی مراحل به یک صورت عمل می‌کرد؟ آیا از روش تصفیه نیز استفاده می‌کرد؟ آیا روش مقایسه‌ای را نیز به کار می‌برد؟ آیا در تبلیغ، بشارت دادن را به عنوان روش قبول داشت؟ آیا فقط به امور معنوی توجه داشت یا امور مادی را زمینه‌ای برای امور معنوی قرار می‌داد؟ آیا هجرت در نظر حضرت موسی می‌تواند مرحله‌ای از مراحل تبلیغ باشد؟

۵- سابقه تاریخی این موضوع: فرید وجدی در دائرةالمعارف خود می‌گوید: «بر طبق نظر ناقد تاریخ، موسی علیه السلام در سال ۱۵۷۱ قبل از میلاد به دنیا آمد و در سال ۱۴۵۱ از دنیا رفت و روی این حساب در هنگام مرگ ۱۲۰ سال از عمر آن حضرت گذشته بود»<sup>۱</sup> و در

روایتی که صدوق (ره) در اكمال الدین از رسول خدا(ص) روایت کرده است عمر موسی علیه السلام صدویست و شش و عمر هارون صدوسی و سه سال ذکر شده است.<sup>۲</sup> بنا بر این حضرت می توانسته است در این مدت روشهای تبلیغی زیادی را به کار گرفته باشد، که با بررسی زمینه های اجتماعی، فکری و فرهنگی آن زمان می توانیم از آن روشها در عصر حاضر استفاده کنیم.

۶- مطالعات قبلی مربوط به موضوع تحقیق: در این موضوع دانشمندانی چون شیخ فضل الله در کتب حوار فی القرآن و خطوات علی طریق الاسلام و اسلوب الدعوة فی القرآن و آقای محمد احمد العدوی در کتاب دعوة الانبیاء الی الله و آیه الله خزعلی در تفسیر موضوعی و علامه طباطبائی در تفسیر المیزان مطالبی ارزشمند بیان فرموده اند که هر يك دارای محاسن و معایبی است. معایب کتب شیخ فضل الله بطور مختصر اینست که روشهای تبلیغی حضرت موسی (ع) را به اختصار بیان کرده و نکات بسیاری را از قلم انداخته است، علاوه بر این زمینه های تاریخی و اجتماعی عصر حضرت موسی (ع) را ذکر نکرده است. عیب کتاب دعوة الانبیاء اینست که صفات مبلغ بطور مشخص از روشهای تبلیغی و خصوصیات پیام دسته بندی نشده اند و محقق برای بیرون آوردن روشهای تبلیغی حضرت موسی (ع) احتیاج به صرف وقت زیادی دارد.

#### فرضیه

حضرت موسی (ع) در هدایت قوم خود، از روشهای تدریجی، بر شمردن نعمتها، توجیه منطقی، فطری، عاطفی، تصفیه، آزمایش، مقایسه و بشارت استفاده کرده است.

#### روش تحقیق

بررسی روشهای تبلیغی حضرت موسی (ع) در سایه روش تاریخی امکان پذیر است، زیرا قضیه آن حضرت يك امر تاریخی است و محقق باید با توجه به آثار و اسناد و دقت در آنها بکوشد وقایع مسلم و محقق گذشته را از نو در ذهن مجسم کند و با مطالعه در کردار و گفتار حضرت موسی روشهای دعوت وی را استخراج نماید. تنها مدرک و مستند قوی و مستحکم این تحقیق قرآن است و از آنجا که نحوه استنباط و استخراج مطالب مورد نظر

ارتباط مستقیمی با تفسیر دارد، باید اعتبار تفاسیر را مورد بررسی قرار داد. قرآن کریم کتاب وحی الهی و از هر شک و ریبی مصون است. ولی درباره کتابهای تفسیر باید گفت که تفسیری دارای اعتبار لازم است که تفسیر قرآن به قرآن باشد و یا با حدیث صحیح و یا موثق مورد تأیید قرار گیرد. به همین خاطر در استخراج روشهای تبلیغی حضرت موسی از کتاب المیزان استفاده شده است. این تفسیر از اعتباری همه جانبه برخوردار است. مرحوم علامه طباطبائی با تلاش و بینش بی نظیر خود توانست این اثر عظیم را به جهان علم و تحقیق و معارف اسلامی هدیه کند. تصنیف این اثر ارجمند فقط از روحیه‌ای همچون روحیه والای علامه امکان‌پذیر بود. بنابراین همه محققان عصر حاضر در اعتبار کتاب المیزان اتفاق نظر دارند.

## ۲

### بنی اسرائیل

قبل از ورود در احوال حضرت موسی علیه السلام و روشهای تبلیغی آن حضرت، لازم است به اختصار وضع بنی اسرائیل را در کشور مصر از نظر بگذرانیم و از مشکلات آنها و شکنجه‌ها و آزارهایی که از قبطیان و فرعون زمان خود می‌دیدند آگاه شویم و سپس به شرح روش تبلیغی او و هارون علیهما السلام بپردازیم، زیرا فهم کامل کیفیت تبلیغ آنان در صورتی امکان‌پذیر است که از احوال و وقایع تاریخی و اجتماعی قوم بنی اسرائیل و مردم مصر و خاستگاه آن مردم اطلاع کافی داشته باشیم.

#### اسرائیل که بود؟

اسرائیل لقب یکی از پیامبران الهی از فرزندان حضرت ابراهیم (ع) است. وی پدر حضرت یوسف (ع) است. نام وی در قرآن کریم، در داستان حضرت ابراهیم و بیشتر در سوره مبارکه یوسف آمده است.

قرآن در آیه ۹۳ سوره آل عمران درباره وی می‌فرماید: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ جَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ...» یعنی: «همه خوردنیها بر فرزندان اسرائیل حلال بود، مگر آنچه اسرائیل بر خود حرام کرده بود، پیش از آن که تورات

نازل گردد...» شیخ صدوق رحمة الله علیه در معنای اسرائیل که لقب حضرت یعقوب بود، چنین می فرماید: «اسرائیل به معنای بنده خدا یا عبدالله می باشد زیرا «اسرا» به معنای عبد و «ایل» به معنای الله است و همچنین روایت شده است که «اسرا» به معنای قوت و «ایل» به معنای خداوند می باشد، پس مطابق نقل دوم معنای اسرائیل قدرت الله است. ۳ موضوع دیگری که در قرآن کریم درباره حضرت یعقوب آمده وصیتی است که هنگام مرگ به پسران خود فرموده است. در سوره بقره آیات ۱۳۲-۱۳۳ می فرماید:

« وَ وَصَّيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ بِتَيْبَةٍ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهُهَا وَاجِدْ أَلَهُمْ لَه مُسْلِمُونَ» یعنی: «ابراهیم پسران خود را وصیت کرد و یعقوب نیز به پسرانش وصیت کرد (و گفت) ای پسران من خدا این دین را برای شما برگزید. نمیرید مگر آن که مسلمان باشید. آیا شما حاضر بودید در آن هنگام که مرگ یعقوب فرا رسید و به پسران خود گفت: پس از من چه می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق خدای یگانه را می پرستیم و تسلیم فرمان اویم.

#### چگونگی نشأت گرفتن قوم بنی اسرائیل و سکونت آنان در مصر

در قصه حضرت یوسف می خوانیم که چون برادران آن حضرت، او را شناختند یوسف به آنها دستور داد به کنعان بازگردند و همگی خاندان خود را نزد وی آورند. پس از آن که یعقوب با خاندان خود به مصر آمد یوسف از پادشاه آن زمان مصر خواست تا سرزمینی را به نام جاسان که چراگاههایی برای گوسفندان و شترانشان داشت به آنها بدهد و آنان را در آن سرزمین سکونت دهد. یعقوب و فرزندانش بدان سرزمین رفتند و زندگانی جدیدی را در کشور مصر آغاز کردند و روز به روز بر تعدادشان افزوده می شد، پس از چندی حضرت یعقوب از دنیا رفت و فرزندانش اسرائیل پس از رحلت یعقوب تحت سرپرستی یوسف به زندگی خود ادامه دادند. این عظمت و شکوه و زندگی راحت چندان طولی نکشید و با مرگ یوسف علیه السلام کم کم مقدمات خواری و آزار آنها به دست فراعنه مصر شروع شد.

## موقعیت اجتماعی بنی اسرائیل در زمان فرعون و قبل از بعثت حضرت موسی علیه السلام

پادشاهان یا فراعنه مصر که پس از یوسف علیه السلام به سلطنت رسیدند از کثرت فرزندان اسرائیل در آن سرزمین به وحشت افتادند و به گفته تورات ترسیدند که اینان با دشمنان مملکت مصر همدست شوند و علیه آنان قیام کنند و حکومت مصر را به دست گیرند. از این رو به آزار و قتل و پراکنده کردن آنان پرداختند و انواع اهانت را نسبت به آنان روا می‌داشتند، بخصوص فرعون که موسی علیه السلام در زمان او به دنیا آمد، بیشتر آنها را آزار می‌کرد و کودکانشان را به قتل می‌رسانید و درصدد نابودی و هلاکت آنها بود و به دستور او آنان را به کارهای سخت و پر مشقت و پست می‌گماردند و مامورانی بر آنان گمارده بود تا نگذارند آنها روی استراحت ببینند. هرگاه خدمتکاری برای خانه و کارهای بازار و تجارت می‌خواستند او را از میان بنی اسرائیل انتخاب می‌کردند و هر زمان می‌خواستند زمینی را برای زراعت و کشت محصول آماده سازند از وجود مردان و زنان بنی اسرائیل استفاده می‌کردند. حفاظت قصرهای سلطنتی و خانه‌های مردم بر عهده بنی اسرائیل بود و نظافت محوطه کاخها و معابر و وظیفه مسلم آنها گردیده بود. قرآن کریم در سوره‌های متعدد مانند بقره و اعراف و ابراهیم و طه و دخان، ضمن تذکر نعمتهای بسیاری که به بنی اسرائیل عطا فرموده آن وضع رقت‌بار آنان را یادآور شده است از جمله در آیه ۴۸ سوره بقره نجات از آن وضع طاقت فرسا را دومین نعمت اعطا شده به آنان می‌شمارد:

«وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» یعنی: «و به یاد آورید که ما شما را از ستم فرعونیان نجات دادیم که به شکنجه سخت و طاقت‌فرسا دچارتان کرده بودند، پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را زنده می‌گذاشتند و در این کسار آزمایشی بزرگ از سوی پروردگارتان بود.» همین مطلب در آیه ۱۴۱ سوره اعراف نیز تکرار شده ولی به جای «نَجَّيْنَاكُمْ» عبارت «انجیناکم» آمده است و در سوره «قصص» به همین شکنجه‌ها و اهانتها اشاره کرده و می‌فرماید:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۴/قصص) یعنی: «براستی که فرعون در آن سرزمین بزرگی نمود و مردم آنجا را فرقه فرقه کرد که دسته‌ای از ایشان را زبون و خوار می‌شمرد،

پسرانشان را می‌کشت و دخترانشان را زنده نگه می‌داشت، برآستی که او از افسادگران بود. در آیه ۱۲۹ سوره اعراف می‌فرماید:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.» موسی به قوم خود گفت از خدا یاری بخواهید و صبر کنید که زمین ملک خداست و او به هر کس از بندگانش خواهد واگذارد و حسن عاقبت و فیروزی مخصوص اهل تقواست. قوم موسی به او گفتند که ما هم پیش از آمدن تو (به رسالت) و هم بعد از آن (در هر دو زمان) به رنج و شکنجه (دشمن) بوده‌ایم. موسی گفت: امید است که خدا دشمن شما را هلاک نماید و شما را در زمین جانشین او کند آن‌گاه (در مقام امتحان) بنگرد تا شما چه خواهید کرد.»

عبارت: «قالو اودینا من قبل ان تاتینا» نشانگر این واقعیت است که بنی اسرائیل قبل از بعثت حضرت موسی (ع) در زیر فشار و اذیت و آزار فرعون قرار داشته‌اند.

#### موقعیت سیاسی قوم بنی اسرائیل قبل از بعثت حضرت موسی علیه السلام

نسل بنی اسرائیل در اثر ازدیاد و انتشار در سرزمین مصر موجب نگرانی فرعون و دربار او شد. آنها می‌ترسیدند که در اثر ازدیاد نسل و کثرت افراد بنی اسرائیل موجبات سقوط حکومت قبطیان فراهم شود و حکومت مصر به قوم بنی اسرائیل منتقل گردد. فرعون برای تضعیف این قوم به انواع شکنجه‌ها و اذیت‌ها متوسل شده و برای از بین بردن تشکیلات قوم بنی اسرائیل سعی در ایجاد تفرقه و جدایی در آنان کرد. و این کاری است که معمولاً قدرتمندان جهان برای از بین بردن تشکیلات مردمی انجام می‌دهند و عبارت معروف تفرقه بینداز و حکومت کن در زمان فرعون به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده بود. این مطالب را براحتی می‌توان از آیات سوره قصص استنباط کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

«طسّم» تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا

مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» یعنی: طسم. اینست آیات کتاب خدا که روشن‌کننده (راه حق از باطل و هدایت از گمراهی) است (ای رسول) ما از حکایت موسی و فرعون بحق بر تو بیان می‌کنیم تا (تورنج آن رسول را از فرعونیان دانسته و بر تحملت از آزار امت بیفزاید و) اهل ایمان از دانستن آن منتفع شوند همانا فرعون در زمین مصر تکبر و گردنکشی آغاز کرد و میان اهل ایمان آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند و طایفه (بنی اسرائیل) را سخت تضعیف کرد. پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت و همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بد اندیش بود و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف ذلیل در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشگریانشان آنچه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند بنماییم. «از آخرین فراز آیه ششم (ماکانوا یحذرون) می‌فهمیم که قدرت یافتن حضرت موسی (ع) و تمکین قوم بنی اسرائیل چیزی بوده که فرعون و قوم او از آن می‌ترسیده‌اند و به همین علت قوم بنی اسرائیل را به استضعاف می‌کشیدند و تشکل آنها را به وسیله تفرقه و جدایی درهم می‌شکستند.

### ۳

## روشهای تبلیغی حضرت موسی (ع) در میان بنی اسرائیل

مبلغ باید قبل از پرداختن به عمل تبلیغ موضع خود را نسبت به چند امر مشخص کند؟

اول: هدف او از تبلیغ چیست؟

دوم: مخاطبان واقعی او کیانند؟

سوم: آیا ویژگیهای مبلغ را از نظر اخلاقی و روحی داراست؟

چهارم: از چه روشهایی باید استفاده کرد تا بهتر بتوان عمل تبلیغ را به نتیجه رساند؟ و

...

ضرورت بحث از هدف مبلغ در (روشهای تبلیغ)

مکاتب و ادیان الهی بر خلاف مکاتب بشری و مادی اصول و قوانینی دارند که حفظ و

رعایت آنها در همه ابعاد و شرایط ضروری است. مسلمان باید در تعیین اهداف و کیفیت رسیدن به آنها از اسلام الهام بگیرد. «هدف» و «روش» دو اصل است که رمز موفقیت مبلغ در انجام وظیفه اوست.

علاوه بر این تعیین هدف در انتخاب روش و کیفیت تبلیغ بسیار مؤثر است. کسی که اهداف او مادی است، مسلماً از روشهایی چون تکیه بر فطرت الهی و موعظه اخلاقی استفاده نمی‌کند، بلکه روشهایی برایش موضوعیت دارند که او را به هدف می‌رساند، اگر چه در اصل نامشروع و غیرانسانی باشد ولی چنین اجازه‌ای در ادیان الهی و مخصوصاً دین اسلام داده نشده است. به همین علت لازم است پیرامون اهداف تبلیغی حضرت موسی (ع) به بحثی مختصر بپردازیم.

#### اهداف حضرت موسی علیه السلام در تبلیغ

قرآن کریم اهداف حضرت موسی را در تبلیغ بخوبی بیان می‌کند. این اهداف را به اختصار بیان می‌کنیم:

۱- استکبار فرعون و قومش: در آیه ۴۵ و ۴۶ از سوره مؤمنون می‌خوانیم: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» خداوند متعال می‌فرماید: «پس ما موسی و برادرش را به آیات و معجزات و حجت روشن به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم آنها هم (ایمان به خدا و رسول نیاوردند) تکبر و نخوت کردند، زیرا آنان مردمی متکبر و سرکش بودند.»

و در آیه ۲ و ۳ سوره «قصص» نیز موضوع استکبار و تکبر فرعون آمده و از آن به (علا فی الارض) تعبیر شده است. خداوند می‌فرماید: «تَلَّوْا عَلَیْكَ مِنْ نَبِّیِّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْاَرْضِ»

۲- فساد و تباهی فرعون و قومش: خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره نمل می‌فرماید: «وَ ادْخُلْ یَدَاکَ فِی جَبِیْکَ تَخْرُجُ بَیْضًا مِنْ غَیْرِ سُوِّ فِی تِسْعِ اَیَّاتٍ اِلَیَّ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ اِنَّهُمْ کَانُوْا قَوْمًا فَاسِقِیْنَ» یعنی: «ای موسی دست در گریبان خود کن تا چون بیرون آوری نه از مرض برص سپید و روشن گردد آن گاه با نه معجزه الهی (یعنی عصا و ید بیضا و ملخ و قمل و ضفدع و خون و شکافتن دریا و کوه و توفان) به سوی فرعون و قومش که گروهی فاسق و

نابکارند به رسالت روانه شو.» کلمه آن در عبارت (إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ) بیان علیت ارسال حضرت می باشد.

۳- افسادگری فرعون و قومش: فرعون علاوه بر این که فاسد و تبه کار بود. همواره سعی داشت دیگران را نیز از رسیدن به کمال بازدارد و آنان را با روشهای استثماری تحت بندگی و عبودیت خود نگه دارد. خداوند متعال در آیه ۵ سوره قصص می فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَعِجِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ».

۴- تکذیب آیات الهی از طرف فرعون و قومش: خداوند متعال در آیات ۳۷ و ۳۸ سوره فرقان می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزَيْرًا فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا» یعنی: «همانا ما به موسی کتاب تورات را عطا کردیم و برادرش هارون را وزیر او قرار دادیم آن گاه موسی و هارون را گفتیم که به جانب آن قوم که آیات ما را تکذیب کردند، حرکت کنید...» منظور از آیات الهی بیان معجزه های حضرت موسی نیست زیرا هنگامی که خداوند متعال حضرت موسی و هارون را مأمور به تبلیغ کرد معجزه ای از طرف موسی ارائه نشده بود تا فرعون آن را تکذیب نماید، بنابراین منظور از آیات الهی آیات آفاقی و انفسی می باشد که بیانگر توحید است و فرعون منکر آنها بود.

۵- هدایت آل فرعون: هدف اساسی تمامی پیامبران الهی این بوده است که گمراهان را از تاریکی جهل و ظلم به نور علم و عدل راهنمایی کنند و عقیده توحید را در تمامی شئون مردم تحقق بخشند. خداوند متعال در سوره شعراء آیات ۱۰ و ۱۱ درباره هدف ارسال موسی به سوی قوم فرعون را چنین بیان می فرماید: «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، قَوْمٌ فِرْعَوْنَ الْأَيْتَقُونَ» یعنی: «یاد آر هنگامی که خدا به موسی ندا کرد اینک به رسالت ما به سوی قوم ستمکار روی آور، و به قوم فرعون بگو آیا خدا ترس و پرهیزکار نمی شوید؟»

۶- بقواری حکومت مستضعفان بر دوی زمین: خداوند متعال در آیه ۵ سوره قصص می فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» یعنی: «و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین منت گذاریم و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم و در زمین به آنها قدرت و

تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشگریانشان آنچه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند بنماییم» در آیات زیادی آمده است که فرعون علت رسالت حضرت موسی را اخراج قبطیان از سرزمین مصر و گرفتن حکومت از آنان می‌دانست و روی این مسأله نیز تبلیغات زیادی می‌کرد، در حالی که اخراج قبطیان و به دست آوردن حکومت هدف اصولی حضرت موسی نبود بلکه او می‌خواست حکومت ظلم و جور را درهم بشکند و حکومت عدل و داد را جایگزین آن کند. این آیات عبارتند از:

«قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ: (۷۸/یونس) یعنی: «باز به موسی پاسخ دادند که آیا تو آمده‌ای که ما را از عقاید و آداب پدران ما بازداری تا خود و برادرت هارون در زمین سلطنت یابید و بر ما حکمفرما شوید...» و در آیه‌ای دیگر از قول فرعون می‌فرماید: «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ: یعنی: «او می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند: (آیه ۷/اعراف) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ آزَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأْتَى قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى» (۵۶ و ۵۷/طه) یعنی: «و ما به فرعون همه آیات خود را روشن نمودیم و او همه را تکذیب کرد و از آن روی گردانید». فرعون در پاسخ گفت: ای موسی تو آمده‌ای به طمع آن که ما را از کشورمان به سحر و شعبده بیرون کنی؟» و در جای دیگر می‌فرماید: «قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى» (۶۳/طه) یعنی: «فرعونیان گفتند: «این دو تن دو ساحرند که می‌خواهند به سحرانگیزی شما را از سرزمین خود بیرون کنند و طریقهٔ نیکوی شما را از میان ببرند.» و می‌فرماید: «قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ: (۳۵/شعرا) یعنی: «فرعون خطاب به درباریانش گفت: این مرد ساحری بسیار ماهر و داناست که می‌خواهد با این سحر و شعبده‌ها شما مردم مصر را از کشور خود آواره کند» بنابراین فرعون و قومش می‌ترسیده‌اند که حکومت از دستشان بیرون رود و به بنی اسرائیل برسد و خداوند نیز مطابق وعدهٔ الهی خود آنچه را که فرعونیان از آن ترسیدند محقق ساخت، یعنی حکومت را به مستضعفان بنی اسرائیل داد، البته مستضعفانی که برای از بین بردن ظلم و برپا کردن دین الهی راه مجاهدت پیش گرفتند و مطابق موازین و شرایط الهی حرکت می‌کردند و در این راه مورد اذیت و آزار ستمکاران قرار گرفتند.

## آماده شدن حضرت موسی برای تبلیغ

برای بیان کیفیت شروع تبلیغ حضرت موسی علیه السلام به داستان آن حضرت در قرآن برمی گردیم تا ببینیم قبل از اقدام به عمل تبلیغ چگونه خویش را آماده کرد.

### الف: لیبیک گفتن به ندای مسؤولیت

بعد از این که از طرف خداوند متعال دستور رسید که به طرف فرعون حرکت کن زیرا او طغیان کرده است، حضرت موسی به ندای مسؤولیت الهی لیبیک گفت و این وظیفه مهم را به دوش گرفت و از ایفای آن شانه خالی نکرد. او این رسالت را در حالی پذیرفت که از جلال و شوکت فرعون در سرزمین مصر و قدرت بیرحمی لشکریان او و از ضعف پیروان خود بخوبی آگاه بود. با وجود این، زرق و برق کاخ فرعون و قدرت او مانع از پذیرش این مسؤولیت نشد و بلافاصله بعد از رسیدن دستور خداوند متعال به او پناه برد و طلب نصرت و یاری کرد. اینک آیاتی در زمینه این مأموریت الهی و کیفیت پذیرش آن از طرف موسی بیان می کنیم: در سوره طه آیات ۲۴ و ۲۵ می فرماید:

«اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ قَالَ رَبِّ اشرح لِي صَدْرِي» در این آیه بلافاصله بعد از رسیدن امر الهی، حضرت موسی بدون تأمل آن را پذیرفته و از خداوند طلب یاری می کند.

همین موضوع نیز در آیات (۴۴ و ۴۵ / سوره طه) به گونه ای دیگر بیان شده است:

«اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيْسَ لَنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا» یعنی: «به رسالت به سوی فرعون بروید که او سخت در راه کفر و طغیان شناخته است و با او با کمال آرامی و نرمی سخن گوئید، باشد که متذکر شود یا از خدا بترسد موسی و هارون عرض کردند بارالها می ترسیم که فرعون با آن قدرت و نخوت بی درنگ بر ما ظلم کند...»

در این آیات نیز بعد از رسیدن اوامر الهی حضرت موسی آن را می پذیرد و از کیفیت رویارویی با فرعون و ترس خود با پروردگارش سخن می گوید. بنابراین مبلّغ باید به ندای مسؤولیت پاسخ مثبت دهد و در انجام آن هیچ خوف و اضطرابی را به خود راه ندهد و اگر چیزی سبب ترس او گردید از آن عمل منصرف نشود و به فکر توجیه و چاره اندیشی برای فرار نباشد بلکه باید مانند حضرت موسی در موضوع تبلیغی خود کمی اندیشه کند و با

خشوع و خضوع به درگاه باری تعالی به مولای خویش پناه برد.

ب: توکل به خدا و بیان نقایص خود

حضرت موسی علیه السلام پس از پذیرش این مسؤلیت بزرگ الهی، به خدای خویش پناه برد و از او خواست تا کاستیهای او را در ایفای رسالتش رفع گرداند، به او شرح صدر عنایت فرماید تا بتواند مشکلات را پشت سرگذارد و زبان او را گویا کند تا بتواند عقاید و نظرات خویش را بروشنی برای مردم مطرح کند و کلمات او در مخاطب مؤثر افتد و سبب نشود که عواطف مردم به گونه‌ای برانگیخته شود که او را از هدف و مقصودش بازدارد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «قال رب اشرح لی صدري و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی».

پس حضرت موسی(ع) از خداوند متعال می‌خواهد که برادرش هارون را در این مأموریت خطیر شریک او قرار دهد، بنابراین مبلغ باید از تمامی امکانات مشروع بهره جوید تا بتواند به اهداف والای خود که همان اهداف انبیا است برسد. علاوه بر آن مبلغ باید بشدت از تکروی بپرهیزد.

ج: جبران کمبودها و ضعفهای روحی و مادی

خداوند متعال در جواب حضرت موسی(ع) می‌فرماید: «قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى» (۳۶/طه) و دعاهاى او را مورد استجابت قرار می‌دهد و علاوه بر سعه صدر، برادرش را با او همراه می‌سازد و چون حضرت موسی از واقعه‌ای که برای او اتفاق افتاد و سبب قتل یکی از طرفداران فرعون گردید ترس داشت و به خدای خود نیز شکایت کرده بود که «لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (۱۴/شعراء) یعنی: «بر من از این قوم قبطی گناهی است که می‌ترسم بدان گناه مرا به قتل رسانند» به همین علت خداوند متعال از حضرت موسی و هارون می‌خواهد که همواره به یاد او باشند و لحظه‌ای از ذکر او غافل نشوند و برای صدق گفتارها معجزه‌ای به حضرت موسی عطا فرمود. بدین ترتیب کمبودها و ضعفهای مادی و روحی آن دو مرتفع گردید. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

«اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنِيْبَا فِي ذِكْرِي» (۴۲/طه) یعنی: «اکنون تو و برادرت با

معجزات و آیاتی که به شما دادم بروید و سستی در ذکر من روا مدارید» و در دنباله این آیه می‌فرماید:

«قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» (طه/۴۶) «خدا فرمود هیچ نترسید که من با شمایم و شما را یاری می‌کنم و همه گفتار و رفتار شما با او را می‌شنوم و می‌بینم» خداوند متعال از مبلغ می‌خواهد که در تمامی مراحل او را حاضر و ناظر اعمال خود بدانند زیرا چنین احساسی به انسان نیرویی می‌دهد که می‌تواند در مقابل تعدیات دشمنان با مقاومت، ایستادگی کند و در هیچ حالتی در مقابل دشمنان احساس ضعف ننماید. خداوند متعال در جای دیگر نیز درباره کیفیت استمداد حضرت موسی می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ» (۱۲ و ۱۳/ شعراء) یعنی: «موسی عرض کرد ای پروردگار از آن می‌ترسم که فرعونیان سخت مرا تکذیب کنند و از کفر آنها دل‌تنگ شوم و عقده زبانم به هدایت آنان باز نگردد پس هارون برادرم را نیز با من به رسالت بفرست.»

### کیفیت اقدام به تبلیغ

#### ۱- روش تدریجی

حضرت موسی (ع) در رسالت تبلیغی خود در وهله اول متوسل به زور نمی‌شد، بلکه با سعه صدر و زبان نرم با مخاطب روبه‌رو می‌گردید، چون زبان نرم در دل تأثیر بیشتری می‌گذارد و جبهه‌گیری طرف مقابل و در نهایت لجبازی و جدل او را سبب نمی‌شود. از سوی دیگر تمامی انسان‌ها دارای کرامت انسانی می‌باشند و نباید شخصیت مخاطب را با کلماتی درشت و سخت جریحه‌دار کرد، حضرت موسی علیه السلام در برخورد با فرعون به او تحکم نمی‌کند که تزکیه را قبول کن، بلکه می‌فرماید آیا میل داری رشد بکنی؟ خداوند متعال کیفیت این نوع برخورد را به پیامبر خویش چنین می‌آموزد:

«اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهِي إِلَّا أَنْ تَرْكَبَنِي وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ» (آیات ۱۶-۱۹/ النازعات) یعنی: «به سوی فرعون برو که او سخت به راه طغیان رفته است پس (با کمال مدارا و مهربانی) بگو میل داری که پاک و پاکیزه شوی و ترا به راه خدا هدایت کنم تا به درگاه عظمت و قدرت او خاشع و فروتن شوی» در سوره طه نیز بیان می‌کند که می‌فرماید:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (۴۴/طه) به حضرت موسی امر می‌کند که با قول و کلام نرم با فرعون روبه‌رو شود. اما زمانی که حضرت موسی آیات الهی را به فرعون نشان می‌دهد و فرعون او را تکذیب می‌کند و عصیان و نافرمانی پیشه می‌سازد و درصدد انتقام‌جویی و برپا کردن فتنه می‌شود و اطرافیان و نزدیکان خود را جمع می‌کند تا به آنها بگوید که من پروردگار شما هستم، در این هنگام شرایط دیگر اقتضای رحمت و برخورد با بیان ملایم را ندارد و خداوند فرعون را دچار عذاب و گرفتاری می‌کند. می‌فرماید:

«فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ فَكَذَّبَ وَ عَصَىٰ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْزَىٰ وَالْأُولَىٰ» (۲۰-۲۵/النازعات) «پس آیت و معجزه بزرگ را به او نمایاند فرعون تکذیب و نافرمانی کرد، از آن پس که معجزه موسی را دید باز روی از حق بگردانید و به کوشش برخاست پس با رجال بزرگ دربار خود شور کرد و گفت منم خدای بزرگ شما، خدا هم در اثر این غرور و سرکشی او را به عقاب دنیا و آخرت گرفتار کرد.» و در قضیه حضرت موسی با قومش می‌خوانیم که زمانی قوم او در روز شنبه حرمت آن روز را نگه نداشتند، خداوند نیز آنها را مسخ کرد و به صورت بوزینه درآورد. او می‌فرماید:

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (۶۵/بقره) در جای دیگر بعد از این که حضرت موسی آیات الهی را به قومش ارائه می‌دهد و آنان استکبار می‌ورزند و او را انکار می‌کنند، دچار خذلان و عذاب الهی می‌شوند. او می‌فرماید:

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِئِن كَشَفْتُمْ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُشُونَ فَانقَمْنَا مِنْهُمُ فَأَعْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (۱۳۳-۱۳۰/اعراف) یعنی: «بر آنها نشانه‌های آشکار توفان و ملخ و شپشک و وزغ و خون را فرستادیم باز طریق تکبر و گردنکشی پیش گرفتند و قومی گناهکار بودند و چون بلا بر آنها واقع شد به موسی گفتند که از خدا به عهدی که تراست بخواه تا این عذاب و بلا را از ما دور کند، بنابراین اگر بلا را از ما دور کردی البته به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را به همراهی تو می‌فرستیم پس چون بلا را از سر آنها رفع کردیم تا مدتی که متعهد شدند ایمان آوردند مدت که به پایان رسید باز پیمان شکستند ما هم از آنان انتقام کشیدیم و آنها را به

دریا غرق کردیم به کیفر آن که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غفلت نمودند».

و زمانی که قوم موسی تصمیم گرفتند که گوساله را پرستش کنند، دچار عذاب الهی شدند زیرا سخن نرم تأثیری بر آنان نداشت و چه بسا باعث تجری آنها نیز شد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» (اعراف/۱۵۲) «آنان که گوساله را به پرستش گرفتند آتش قهر و غضب خدا در آخرت و ذلت و خواری در حیات دنیا محققاً به آنها خواهد رسید و ما دروغگویان را کیفر خواهیم کرد.» و در جایی دیگر می‌فرماید:

«فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّانُهَا وَعَنَّا قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعراف/۱۶۶) «آن گاه که سرکشی و تکبر کردند و آنچه را ممنوع بود مرتکب شدند گفتیم به شکل بوزینه شوید و بسی دور و بازمانده از رحمت خدا باشید.»

و در آیه‌ای دیگر بیان می‌شود که اکثر طرفداران فرعون اهل ایمان نبودند و به همین علت دچار غضب الهی شدند. می‌فرماید:

«وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَ مَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ» (۶۶/ الشعراء).

و در آیه‌ای دیگر بیان می‌شود که عذاب فرعون و هامان و قارون هنگامی محقق شد که آنها آیات الهی را تکذیب کردند و در روی زمین استکبار ورزیدند. می‌فرماید:

«وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَّن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَّن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَّن حَسَفْنَا بِهِ الْآرْضَ وَ مِنْهُمْ مَّن أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّمَهُمْ وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (۳۹ و ۴۰/ عنكبوت).

و آیات دیگری نیز اشاره به همین مطلب دارند از جمله:

«وَ إِنْ لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونْ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ فَاسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ» (۲۱/ دخان).

«وَ إِذْ قَالَ مُّوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۵/ صف)

«إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ

الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً» (۱۶/مزمّل)

## ۲- روش عاطفی

کار تبلیغ بیشتر با عواطف مردم سروکار دارد و می‌خواهد به قلبهای آنها راه یابد و پیام خود را به آنها انتقال دهد و در ضمن آنان را اقناع کند. اما این مطلب سبب نمی‌شود که قائل شویم تبلیغ با معلومات ظنی پیش می‌رود و بار استدلالی و منطقی ندارد، زیرا آن تبلیغ و دعوت می‌تواند اثرات عمیق در افکار و قلوب مخاطبان خود بر جای گذارد که در ورای تحریک عواطف، استدلال و برهان قاطع نیز پشتیبان آن باشد. از طرف دیگر تبلیغ از نظر اسلام نوعی عمل استدلالی و برهانی خشک نیز نیست، زیرا اسلام دین و رسالتی جهانی است و مخاطبان این آیین تمامی انسانها هستند که همه را نمی‌توان با استدلال به راه حق هدایت کرد و لذا ضمن استفاده از روش استدلال، گاهی تحریک عواطف و احساسات نیز در آیات قرآنی مشهود است.

فرق این روش (روش عاطفی) با خطابه اصطلاحی (از نظر منطقی) این است که در خطابه از معلومات ظنی استفاده می‌شود و کاری به صحت و سقم مطالب ندارد، به این معنا که، معلومات ناصحیح نیز اگر به صورت خطابی مطرح شوند تحت عنوان خطابه قرار می‌گیرند و به اصطلاح در معنای خطابه بطور اعم معنای تعهد نخواهید است ولی در روش عاطفی قرآن مطالب استدلالی و برهانی با لطافت خاصی مطرح شده و عواطف انسانی را تحریک کرده و بردل می‌نشیند و در انسان تغییرات ریشه‌ای و اصیل ایجاد می‌کند. حضرت موسی علیه‌السلام نیز از این اسلوب استفاده کرد که با مطالعه داستان حضرت در قرآن به نمونه‌هایی از آن برمی‌خوریم، می‌فرماید:

«حَقِيقٌ عَلَيَّ اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلَيَّ اللهُ اِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَارْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيْلَ» (۱۰۵/اعراف) خداوند در این آیه نمی‌فرماید که (قد جئتكم ببينة من الله) و یا نمی‌فرماید (من ربي) بلکه از عبارت (من ربكم) استفاده می‌کند. احتمالاً حضرت موسی می‌خواهد بفرماید که من برای شما نشانه و معجزه‌ای از پروردگار خودتان آورده‌ام و سزاوار نیست که معجزه پروردگار و ولینعمت خود را تکذیب کنید. و در آیه دیگر حضرت موسی به قوم خویش می‌فرماید: آیا غیر از خداوند متعال را معبود خود گرفته‌اید، در حالی که خداوند

شما را بر دیگر امم برتری داد و شما را از گرفتاریها و اذیت‌های آل فرعون نجات داد. حضرت موسی با این بیانات عواطف مخاطبان خود را تحریک می‌کند و آنان را در مواضع ندامت قرار می‌دهد و به آنها می‌فهماند که عمل آنها کفر نعمت پروردگار است. می‌فرماید:

«أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْغِيَكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَإِذَا نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ» (اعراف/ ۱۴۰-۱۴۱).

موسی گفت آیا غیر خدا را به خدایی می‌طلبید در صورتی که خداست که شما را بر عالمان برتری و فضیلت بخشید. یاد آرید هنگامی را که فرعونیان شما را سخت به عذاب و شکنجه می‌داشتند پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده به اسارت و خدمتکاری می‌گماشتند و این شما را از جانب خدا امتحان و تنبیه بزرگی بود.

یکی از روشهای تحریک عواطف بیان استفهام انکاری است که نمونه‌ای از آن را در آیه بالا (اغیر الله ابغیکم الہا) دیدیم. همچنین در آیات (۸۸ و ۸۹ /سورۃ طه) این روش به کار گرفته شده است.

خداوند می‌فرماید:

«قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَّاءُ حَسَنًا» در این آیات علاوه بر روش استفهام انکاری در (الم یعدکم ربکم وعداً حسناً) از روشهای دیگری نیز برای تحریک عواطف استفاده شده است. یکی از این روشها بیان رابطه مبلّغ و مخاطب است، به این معنا که، مبلّغ به نوعی با مخاطب ارتباط برقرار کند که مخاطب احساس کند مبلّغ خیرخواه و ناصح او است. مثلاً عبارت (یا قوم) بیانگر این روش عاطفی است. دیگر این که، به جای عبارت (الله) و (ربی) از عبارت (ربکم) استفاده شده است که قبلاً توضیح داده شد.

زمانی که حضرت مرسی علیه السلام از کوه طور به طرف قوم خویش آمد و مشاهده کرد که آنان به گمراهی و پرستش گوساله سامری دچار شده‌اند، بشدت ناراحت گردیده، برادرش هارون را مورد توبیخ و عقاب قرار داد، زیرا هارون یکی از مسؤولان اصلی قوم بنی اسرائیل بود و حضرت موسی هنگام حرکت به سوی کوه طور برادرش را چنین نصیحت کرد:

«اخلفنی فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین» به همین دلیل وقتی از کوه طور

بازگشت و با آن وضع رقت بار و روبرو گردید به هارون رو کرد و فرمود:

«قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي» (۹۲ و ۹۳/طه).  
 موسی (چون بازگشت، با عتاب) به هارون گفت مانع تو چه بود که چون قوم گمراه شدند از پی من نیامدی؟ چرا نافرمانی امر من کردی؟ در این آیات چون حضرت موسی در موضع توییح کردن هارون بود، به همین جهت نفرمود: برادرم! چون این عبارت معنای عاطفی دارد، بلکه فرمود: ای هارون! و این خود نشان دهنده ناراحتی حضرت می باشد و هارون برای خاموش کردن غضب برادرش موسی از روش تحریک عواطف استفاده کرد و خطاب به موسی گفت:

«يَا بَنَ أُمَّ لَأَتَأْخُذَ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي» (۹۴/طه) «ای پسر مادرم! سر و ریش من مگیر»  
 سؤالی در این جا مطرح می شود که چرا هارون از کلمه یا عبارت یابن ام (ای پسر مادرم) استفاده کرد و به جای آن نگفت ای موسی و یا ای برادرم؟ جواب این است که غضب حضرت موسی بخاطر گمراهی قوم بسیار شدید بود، حتی نقل شده است که حضرت موسی از محاسن و سر هارون گرفت تا او را بزند. همچنان که در آیه (۱۵۰/اعراف) می فرماید:

«وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ» و هارون برای فرو نشانیدن این غضب استدلال نیاورد و در وهله اول قضیه سامری را بیان نکرد، بلکه سعی می نمود با استفاده از روش تحریک عواطف خشم موسی را خاموش کند و بعد قضیه را برای او تعریف کند و برای تحریک عواطف نیز از قوی ترین تمایلات انسانی و عاطفی یعنی رابطه قوی بین فرزند و مادر استفاده می کند، و به همین خاطر از عبارت (برادرم) استفاده نمی کند زیرا از نظر عاطفی انسان تمایل بیشتری به مادر دارد تا به برادر و هارون نیز درست انگشت روی همین نکته گذاشت و در آیات (۱۶ و ۱۷/ شعراء) نیز از همین روش استفاده شده است.

### ۳- روش توجیه منطقی

حضرت موسی علیه السلام برای تثبیت مطالب خود از روش توجیه منطقی استفاده می کرد، به این معنا که در کلام خود علت و قایع را نیز بیان می کرد. برای دریافتن این روش می توانیم به حروفی چون باء و لام و آن سببیه مراجعه کنیم و هرگاه در آیه ای مشاهده کردیم که این حروف به عنوان بیان علت مطرح شده اند، در می یابیم که حضرت در مقام استفاده از

این روش بوده است. به عنوان نمونه تعدادی از این آیات را بیان می‌کنیم. در آیه ۵۴ سوره بقره می‌خوانیم که حضرت موسی قومش را مورد توبیخ قرار داده و علت آن را نیز بیان می‌کند. خداوند متعال از قول حضرت موسی (ع) می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَنُتُوبُوا إِلَيَّ يَا رَبِّكُمْ»  
یعنی: «و یاد کنید موقعی را که موسی به قومش گفت ای قوم من! شما به نفس خود ستم کردید، زیرا گوساله پرست شدید، پس به سوی خدا بازگردید». در جای دیگر می‌فرماید:  
«فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (بقره/۵۹) یعنی: «ما نیز به کیفر بدکاری و نافرمانی بر ایشان عذابی سخت از آسمان نازل کردیم» این مسأله در داستان حضرت موسی اتفاق افتاده است.

در جای دیگر از داستان موسی نیز این روش به کار برده شده است، خداوند می‌فرماید:  
«وَصُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاءُوا بِقَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره/۶۱). «و بر آنها ذلت و خواری ضرور و مقدر گردید و چون دست از عصیان و ستمکاری برداشتند و به آیات خدا کافر گشتند و انبیا را بناحق کشتند دیگر بار به خشم و قهر خدا گرفتار شدند» و در جای دیگر:  
«فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» (نساء/۱۵۳) یعنی: «پس آنها را (بنی اسرائیل) به سبب این تقاضا که از روی جهل، سرکشی کردند صاعقه سوزان در گرفت».

#### ۴- روش بر شمردن نعمتها (تذکر)

حضرت موسی علیه‌السلام در موارد بسیار، یکایک نعمتهای خداوند را برای قومش متذکر می‌شد، تا آنان سپاسگزار پروردگار خویش باشند و در پرستش او استوارتر شوند و در صورت ارتکاب معاصی از کرده خود پشیمان شوند و در صدد جبران برآیند. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (۲۰/مائده) یعنی: «یاد کن آن هنگام را که موسی به قوم خود گفت ای قوم! نعمت خدا را به خاطر آرید آن گاه در میان شما پیامبران فرستاد و شما را پادشاهی داد و به شما آنچه را که به هیچ یک از اهل عالم نداد عطا کرد».

در جای دیگر نجات قومش را از چنگال بی‌رحم آل فرعون بیان می‌کند و یکایک آزارها و شکنجه‌های آنان را برمی‌شمارد و روح امتنان و شکرگذاری را در بنی اسرائیل تقویت می‌کند. می‌فرماید:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ اَنْجَاكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَشُومُوْنَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُذَبِّحُوْنَ اَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُوْنَ نِسَاءَكُمْ وَ فِىْ ذٰلِكُمْ بَلَاةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمَةٌ» (۶/ ابراهیم)

«ای رسول ما! یاد کن وقتی را که موسی به قوم خود گفت به خاطر آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما را از بیداد فرعون نجات داد که آنها شما را به ظلم و شکنجه سخت می‌افکندند، پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را به ذلت و بیچارگی ابقا می‌کردند و این ابتلا و امتحان بزرگی از جانب خدا بر شما بود» و در جای دیگر می‌فرماید:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ اَنْجَيْنَاكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَاَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوٰى» (۸۰/ طه)

«ای بنی اسرائیل ما شما را از شر دشمن نجات دادیم و از شما در وادی ایمن کوه طور وعده خواستیم تا به مناجات موسی کلام حق را بشنوید و در بیابان که سرگردان شوید برای قوت شما منّ و سلوی یعنی ترنجبین و مرغ بریان فرستادیم.

#### ۵- روش آزمایش و تصفیه

برای تصفیه مؤمنان از منافقان و کافران حضرت موسی علیه‌السلام به گرفتن میثاق و عهد و پیمان از قومش متوسل می‌شود، بدین وسیله کسانی که تابع هوای نفس خویش می‌باشند و به خداوند متعال ایمان واقعی ندارند، هنگام بروز سختی‌ها و بیان نظرات متناقض با اصول فکری‌شان ماهیت اصلی خود را نشان می‌دهند و برخلاف عهد و پیمان عمل می‌نمایند. بدین ترتیب صف مؤمنان واقعی و مخلص از منافقان و کم‌ایمانان و یا مدعیان ایمان واقعی جدا می‌گردد. در داستان حضرت موسی می‌خوانیم که خداوند متعال برای اتمام حجت و اخذ پیمان بر فراز سر قوم موسی کوه طور را بلند می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که به درگاه خداوند سجد کنند و برای تعدی نکردن در روز شنبه نیز پیمان می‌گیرد، او می‌فرماید:

«وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بُيُوتًا بَيْنَهُمْ وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِى السَّبْتِ وَ اَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا عَظِيْمًا» (۱۵۴/ النساء)

و کوه طور را برای اتمام حجت و اخذ

پیمان بر فراز سر آنها بلند گردانیدیم و آنها را گفتیم به حال سجده بدین درگاه درآید و نیز گفتیم از حکم روز شنبه تعدی نکنید و از آنها پیمانی سخت گرفتیم».

قوم فرعون نیز همانند قوم موسی مورد آزمایش قرار گرفتند و بدین طریق حجت نیز بر آنها تمام شد و خود این آزمایش گسواه این حقیقت است که دعوت حضرت موسی علیه السلام اختصاص به قوم بنی اسرائیل نداشت بلکه تمامی مردم به طور یکسان مورد ارشاد و هدایت او قرار می گرفتند. خداوند متعال می فرماید:

«وَلَقَدْ فَتَنَّا قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ» (۱۷/الدخان) «و ما پیش از این امت قوم فرعون را آزمودیم و رسولی بزرگوار به سوی آنها فرستادیم» و در آیات بعد در همان سوره می خوانیم که قوم حضرت موسی به وسیله معجزات الهی مورد آزمایش قرار گرفتند، می فرماید:

«وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ» یعنی: «آیات و معجزاتی (از رحمت و غضب) بر آنها به دست موسی آوردیم که در آن کاملاً آزمایش شوند» در تفسیر مجمع البیان آمده است که بعضی (بلاء مبین) را به نعمت ظاهر و آشکار معنی کرده اند، مانند شکافتن دریا و فرستادن ابر به عنوان سایه بان و مرغ بریان و ترنجبین. بعضی این نقل را بهتر می پسندند، زیرا سیاق آیات قبل بیانگر این است که خداوند متعال می خواهد نعمات خود را بر بنی اسرائیل برشمارد و این سیاق با گفته بعضی که بلا را به هر امتحان شدید اطلاق کرده اند منافات دارد به همین خاطر مرحوم طبرسی به نقل از ابن زید می گوید که بلا، هم می تواند دارای شدت باشد و هم نباشد به این معنا که این آیات و معجزات برای انبیا و قومشان عین رحمت و نعمت است، در حالی که برای کفار چیزی جز شدت و نعمت نیست. <sup>۴</sup> علامه طباطبائی ذیل این آیه شریفه می فرماید که منظور از بلا، آزمایش و امتحان است و لذا معنای آیه چنین می شود که: ما به بنی اسرائیل آیات و معجزاتی دادیم که در آن آزمایشی روشن بود و به هیچ یک از امتهای قبلی داده نشده بود.

#### ۶- روش مقابله به مثل

هنگامی که حضرت موسی به رسالت مبعوث شد به سوی فرعون حرکت کرد تا او را به عبادت خداوند و یگانگی رب العالمین دعوت کند و از زجر و آزار رساندن به مردم باز دارد،

فرعون در مقابل درباریانش به موسی رو کرده، گفت: گمان می‌کنم تو ساحر هستی و حضرت موسی به مقابله به مثل پرداخت و صفتی را به فرعون نسبت داد. خداوند متعال از قول فرعون می‌فرماید:

«فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا» (۱۰۱/الاسراء) و حضرت موسی در جوابش می‌فرماید:

«وَ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» یعنی: «و من ای فرعون، ترا جاهل و لایق هلاک می‌پندارم» (۱۰۲/الاسراء) در این دو آیه کلمات نظیر به نظیر هم آورده شده است. لازم به تذکر است که بعضی از مفسران همچون مرحوم علامه کلمه «مسحور» را به معنای فرد جادو شده و دارای اختلال عقلی و جنون گرفته‌اند و گفته‌اند که کلمه مسحور باید حمل بر ظاهر آن شود و استفاده اسم فاعل یعنی ساحر خلاف ظاهر است. علامه طباطبائی آیه‌ای را به عنوان شاهد می‌آورد که همان مضمون را فرعون چنین بیان می‌کند:

«إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ» (۲۷/الشعراء) مرحوم علامه علت به کار بردن کلمه ظن را به جای یقین چنین بیان می‌کند که اولاً: قضاوت نهایی و اصلی اختصاص به خداوند دارد و هر حکمی را که حضرت موسی بدهد از ظن و گمان تجاوز نمی‌کند. ثانیاً: حضرت موسی می‌خواست با به کار بردن کلمه اظن با فرعون، مقابله به مثل کند.<sup>۵</sup>

بنابراین شیوه مقابله به مثل نه تنها در زمان پیامبر اکرم و در مقابله با مشرکان بکار برده می‌شده، بلکه در زمان پیامبران سلف نیز جزو اصول ثابت در تبلیغ بوده است.

#### ۷- روش مقایسه

حضرت موسی برای پندو اندرز دادن قومش گاه از روش مقایسه‌ای استفاده می‌کرد، چنان که میان گناهکار و سرانجام بد او و مؤمن و عاقبت خیر او مقایسه می‌کرد، تا بدین ترتیب سبب ایجاد انگیزه در طرف مقابل برای انجام عمل صالح گردد. خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّهُ مِن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ» (۷۴ و ۷۵/طه) «که همانا هر کس به خدای خود طاعی و گناهکار شود جزای او جهنمی است که در آنجا نه بمیرد و نه زنده شود و هر کس به

خدای خود مؤمن باشد و با اعمال صالح بر او وارد شود اجر آنها هم عالیتین درجات بهشتی است.»

#### ۸- روش نقل قصص

شناخت تاریخ و شرح حال زندگی پیشینیان می‌تواند عاملی آموزنده برای افراد و اجتماعات باشد، یعنی تاریخ گذشتگان و ملتها و اقوام گذشته است که می‌تواند آدمی را در شؤون مختلف زندگی به پیش براند، زیرا يك دانشمند سیاسی می‌تواند با سیر در زندگی نیاکان تجربیاتی به دست آورد تا در مشی سیاسی خود نیرویی برای مبارزه با مشکلات کسب نماید، همچنین يك دانشمند اقتصادی وقتی می‌تواند فقر عمومی يك جامعه را برطرف سازد و جمعیتی را از بحران اقتصادی نجات دهد که اطلاع کافی از نحوه پیشرفتهای اقتصادی جوامع پیشرفته در اقتصاد داشته باشد و در اثر مطالعه زندگی آنان بداند که علل و انگیزه‌های پیشرفت آن جامعه چه بوده است و یا بداند علل شکست اقتصادی جوامع چیست و چرا دچار فقر اقتصادی شدند؟ و قابل انکار نیست که تأثیر تاریخ در جنبه‌های اخلاقی بیشتر از جنبه‌های علمی و سیاسی است زیرا هر صفحه از زندگی نیاکان درس عبرت و پندی برای آیندگان است و بهترین آئینه مصفا برای جلوه‌گر نمودن معایب سیرت، تاریخ است و چنانچه زشتی‌های صورت در شیشه شفاف نمودار است پلیدی‌های سیرت هم در آئینه تاریخ هویدا است و نتیجه کردار پسندیده و یا ناپسند هر يك از نیاکان ما که در صفحه تاریخ ثبت گردیده بهترین راهنمای اخلاقی برای ما خواهد بود. اگر به بهترین کتاب انسان‌سازی یعنی قرآن توجه بکنیم مشاهده خواهیم کرد که چگونه برای تهذیب اخلاق و ایجاد سیرتهای پسندیده و ناپودی سیرتهای ناپسند به شرح زندگی گذشتگان می‌پردازد، به طوری که حدود يك سوم این کتاب آسمانی اختصاص به شرح زندگی پیشینیان دارد و در ذیل هر داستان، مردان با فکر را به گرفتن نتیجه اخلاقی آن داستان دعوت می‌کند. شکی نیست که توجه به تاریخ بهترین انسانها یعنی پیامبران الهی و بیان قصص انبیا عالیتین درس تربیتی، اخلاقی است و می‌توان بسیاری از مفاهیم تبلیغی را در حرکت انبیا دریافت. آری مطالعه تاریخ این رادمردان الهی و رجال با هدف است که درس شهامت و شجاعت و از خود گذشتگی و صبر می‌دهد و به انسانها می‌آموزد که در راه هدف چگونه باید استقامت ورزید و ناملایمات را

تحمل کرد. تا تومار فساد و ستمگران و شرک و نفاق را درهم پیچید و جامعه‌ای سعادت‌مند به وجود آورد، لذا روش انبیا در راه تبلیغ، نقل قصص پیامبران سلف و تذکر دادن نکات زندگی آنان بوده است.

حضرت موسی نیز همانند پیامبران دیگر از این روش استفاده می‌کرد. این روش را می‌توانیم در آیات ۹ و ۱۰ سوره ابراهیم (ع) مشاهده کنیم. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَقَالَ مُوسَىٰ لَئِن تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ» حضرت موسی در این آیه و آیات بعدی به قوم خود می‌فرماید که آیا اخبار بسیاری از پیشینیان شما، مانند قوم عاد و ثمود و قوم بعد از آنها که همه درگذشتند و جز خدا کسی بر احوالشان آگاه نیست، نرسیده که پیامبرانشان آیات و معجزاتی را برای آنها آوردند و آنها با حالت تعجب به رسالت پیامبران کفر ورزیدند و خدا و قیامت و بهشت و دوزخ و سایر گفتارهای آنان را انکار کردند و پیامبران در جواب آنها گفتند... تا آخر داستان.

بنابراین روش نقل قصص روشی بوده است که در زمان حضرت موسی نیز به کار گرفته می‌شده و اصولاً ذکر این وقایع تاریخی، علاوه بر پندآموزی، مسائل ایمان و کفر را به صورت عینی در مقابل چشمان مردم نمایان می‌کند.

#### ۹- بشارت و انذار دوروش دیگر حضرت موسی علیه‌السلام

یکی از روشهای انبیا و از جمله آنان حضرت موسی علیه‌السلام در تبلیغ وحی استفاده از بشارت و انذار بوده است. بشارت دادن یعنی امیدوار کردن، انسان را نسبت به آینده خوشبین نمودن و آنها را تشویق به کارهای مثبت کردن، برای دسترسی به حیات طیبه. انذار یعنی اعلام خطر کردن و ترساندن. در انذار خطرها و ناگواریهای آینده برای انسان تشریح می‌شود تا مراقب اعمال و رفتار خود باشد. انبیا علیهم‌السلام هم بشارت می‌دادند و هم انذار می‌کردند. قرآن کریم می‌گوید که ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که مردم را هم بشارت می‌داد و هم انذار می‌کرد.

«وَمَا تُرِيبُ الْمُتَرَسِّلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» (۵۶/کهف) یعنی: «ما پیامبران را نفرستادیم مگر این که هم بشارت دهنده باشند و هم بیم دهند».

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» یعنی: «خداوند انبیا را برای بشارت دادن و انذار کردن برانگیخت» (۲۱۳/بقره). قرآن کریم از موسی علیه السلام به عنوان نذیر یاد می کند.

«لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ» (۴۱/قمر) یعنی: «به سوی آل فرعون نذیرانی (چون موسی و هارون) آمدند». روش قبلی یعنی روش نقل قصص گاهی در جهت هدف انذار و تبشیر قرار می گیرد، به این گونه که انبیا با نقل تاریخ امتهای گذشته که بر اثر ظلم و ستم، فسق و فجور، کفران نعمت، تفرقه و پیمان شکنی و کبر و غرور به هلاکت رسیده بودند مردم را از دست زدن به چنین اعمالی، سخت می ترساندند و به آنها تفهیم می کردند که اگر در مسیر ضد ارزشها قرار بگیرند، مورد غضب الهی قرار خواهند گرفت و نابود خواهند شد و در عوض اگر به فرامین الهی گوش فرا دهند و دستورات وحی را اجرا نمایند از رشد و تعالی فردی و اجتماعی برخوردار خواهند شد.

#### ۱۰- دعوت بر اساس بینه

حضرت موسی نیز همانند دیگر انبیای الهی در ابلاغ رسالت خود از بینه استفاده می کرد. یعنی در شیوه تبلیغ خود از دلایل واضح و آشکار استفاده می نمود. او مردم را بر اساس عقل و منطق به آیین خود دعوت می کرد و برای حقانیت دعوت خود در مقابل کفار استدلال می آورد و از آنها نیز دلیل و برهان می خواست. موسی (ع) در برخورد با فرعون پس از آن که رسالت خود را اعلام کرد به او فرمود که من از جانب پروردگارم همراه با دلیل و برهان آمده ام:

«وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَن لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْبِئِل مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (۱۰۴ و ۱۰۵/اعراف) «و موسی گفت: ای فرعون من پیامبری از جانب پروردگار جهانیان هستم. حتمی است که من جز بر اساس حق درباره خدا چیزی نمی گویم من دلیل آشکار از جانب پروردگار شما آورده ام، پس بنی اسرائیل را با من بفرست.» و همین طور به صورت کلی مشاهده می کنیم که تمامی انبیا با حجت و بینه فرستاده شده اند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ» (۲۵/حدید).

## خاتمه

در این تحقیق پیرامون کیفیت نشأت گرفتن قوم بنی اسرائیل و موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها را مطابق اسناد قرآنی و تاریخی بحث و بررسی کردیم و بیان کردیم که قبل از بعثت حضرت موسی، قوم بنی اسرائیل و ازدیاد آنها برای حکومت فرعون و قبطیان خطر بزرگی محسوب می شد و فرعون برای درهم شکستن اتحاد و همبستگی آنها به ایجاد تفرقه و اذیت و آزار و شکنجه و به کار گرفتن زنان و مردان بنی اسرائیل در کارهای پست متوسل شد، تا این که حضرت موسی به رسالت مبعوث گردید و آنان را با روشهای تبلیغی خود که الهام گرفته از وحی بود به ساحل نجات و سعادت راهنمایی کرد و صف مؤمنان را از صف کافران جدا نمود.

با مروری که بر قصه حضرت موسی در تمام قرآن کریم داشتیم روشهای تبلیغی آن حضرت را بتفصیل بیان کردیم و گفتیم که حضرت از روشهای تدریجی، عاطفی، توجیه منطقی، برشمردن نعمتها (تذکر)، تصفیه، مقابله به مثل، مقایسه، نقل قصص، بشارت و انداز و ارائه بینه در دعوت استفاده می کرد.

## مآخذ

- ۱- رسولی محلاتی، تاریخ الانبیاء، ص ۴۷
- ۲- همان کتاب، ص ۱۷۷
- ۳- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۴۹
- ۴- مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۶
- ۵- المیزان، جلد ۱۳ عربی، صفحات ۲۱۸ و ۲۱۹